

گرما هم کلافه‌ام کرده بود ولی باید کارم را انجام می‌دادم. از شدت گرما عصبی شده بودم. بهورز هم که گرما و سروصدای آن زن و شوهر اعصابش را بیشتر از من به هم ریخته بود، تعدادی از سؤالات را پاسخ داد و تعداد دیگری را نتوانست پاسخ دهد. می‌گفت ۱۵ روز است که کولر خانه بهداشت کار نمی‌کند. حس عذاب وجدان داشتم و به او گفتم حتما این موضوع را پیگیری می‌کنم. گزارش بازدید را نوشتم و پس از خداحافظی از خانه بهداشت بیرون آمدم. در راه به رفتار بهورز در آن شرایط فکر می‌کردم. چطور می‌شود در آن گرما با این همه صبوری کار کرد، حرف شنید و سکوت کرد؟ اشک در چشمانم حلقه زده بود.

به محل کار که رسیدم در اولین فرصت پیگیر کولر خانه بهداشت شدم گفتند در کمیته بررسی کرده و در اولین فرصت تهیه می‌کنیم. من کوتاه نیامدم و با جدیت پیگیری کردم و پس از کلی دوندگی موفق شدم. خیلی خوشحال بودم. انگار یک اتفاق خوشایند در زندگی من افتاده بود. چند روز بعد بهورز با من تماس گرفت و تشکر کرد. از خوشحالی او به وجد آمده بودم. بهورز گفت: «همان روز پیگیر حال مادر باردار شدم چون فشار عصبی برای مادر باردار خوب نبود، مادر از رفتارم تعجب کرد و بابت رفتار خودش معذرت خواهی کرد». چند ماه گذشت و من مجدد برای بازدید به آن خانه بهداشت مراجعه کردم.

یک گل و گلدان بسیار زیبا در خانه بهداشت بود. به بهورز گفتم چقدر زیباست. بهورز به گل نگاهی انداخت و گفت این را کادو گرفتم. همان مادر بارداری که آن روز با همسرش به من مراجعه کردند چند روز پیش با خونریزی شدید به خانه بهداشت آمد و خدا را شکر با پیگیری‌های من توانست بموقع به بیمارستان برسد و به سلامتی فرزندش را به دنیا بیاورد. آن روز فهمیدم که هر کسی نمی‌تواند یک بهورز باشد، بهورز کوهی از ایستادگی و قدرت است. به بهورزان احترام می‌گذاریم و زحماتشان را ارج می‌نهیم.



## خاطره‌ای از بهورز

## در اینجا را ببندید!

مریم روزبهانی

کارشناس مسئول آموزش بهورزی  
دانشگاه علوم پزشکی بوشهر



صبح یک روز تابستانی برای بازدید به یکی از خانه‌های بهداشت رفتیم. هوا بسیار گرم و شرجی بود. کولر خانه بهداشت به علت نوسان برق قطع شده بود اما بهورز بدون هیچ اعتراضی درحال کارکردن بود. زن بارداری برای تشکیل پرونده آمده بود و از گرمای خانه بهداشت شاکی بود ولی بهورز با صبوری او را به آرامش دعوت می‌کرد. همسر زن باردار با صدای بلند فریاد می‌زد و می‌گفت اگر هزینه تعمیر کولر یا پرداخت قبض برق را ندارید، پس در خانه بهداشت را ببندید...! از رفتار آن زن و شوهر بشدت عصبانی بودم اما بهورز که معلوم بود از این همه سروصدا و بی‌احترامی رنجیده، مرا به خویشتن‌داری دعوت کرد. از این همه صبر و تواضع بهورز تعجب کردم. خانم باردار و همسرش بالاخره با کلی داد و فریاد از خانه بهداشت بیرون رفتند و در را محکم به هم کوبیدند. من ماندم و بهورز و یک چک لیست با ۱۸۵ آیتم.